

در سفرنامه های ایرانیان، تا پیش از مشروطه، از نام لک برای مردم لرستان استفاده نشده است

عیسی قائدرحمت

تا دوره مشروطه اکثر قریب به اتفاق سیاحان داخلی همه مردم شمال و جنوب لرستان را به نام "لر فیلی" می شناختند از زمان مشروطه به بعد، آرام آرام نام لک برای زبان یا مجموعه طوایف سلسله و دلفان به کار برده شد.

این مطلب در شماره 430 هفته نامه سیمره (مورخ 4 آذر 1396)، صفحه 4، چاپ شده و اینک در نشریه اینترنتی لور (Loor.ir) بازنشر می گردد.

عیسی قائدرحمت، عضو شورای نویسندگان نشریه لور آن چه امروزه با نام زبان لکی و مردم لک زبان می شناسیم بخش اعظم هویت فرهنگی و جمعیت انسانی لرستان فیلی است تا جایی که اگر بتوان از میان گروه های زبانی و فرهنگی منطقه (استان های ایلام، لرستان و کرمانشاه) یک گروه را مصداق نام «لر» دانست ما لک ها هستیم، اشارات و شواهد تاریخی نیز حاکی از همین واقعیت است که در اکثریت قریب به اتفاق منابع نام «لر کوچک» و بعداً «لر فیلی» برای مردم لک و نام «لری» برای زبان این مردم استفاده شده است. اما خود نام «لک» از چه زمانی به این مردم اطلاق شد؟ نگارنده سلسله مطالبی در دست انتشار دارم که از زوایای گوناگون به این پرسش پرداخته ام. نوشتار کنونی به این نکته می پردازد که چگونه در سفرنامه های «سیاحان ایرانی» تا پیش از مشروطه از نام «لک» برای منظور مورد اشاره ما (مردم سلسله، دلفان و هرو لرستان) استفاده نمی شده است! پیش از خوانش این مطلب سه نکته لازم به ذکر است:

محدویت مکانی، "سلسله و دلفان و هرو": امروزه ممکن است در مقالات و کتب مختلف، تفسیرها و شرح های مختلف بر روی واژه لک ارائه بدهند اما در این مطلب به طور انحصاری قدمت و چگونگی اطلاق «نام-واژه لک» به سلسله، دلفان و هرو، بررسی می شود. به عبارتی ممکن است واژه لک در آذربایجان یا در قشقای و یا در هر جای دیگر باشد، اما این مطلب فقط در مورد سلسله و دلفان و رابطه آن با نام-واژه لک تدوین شده است. به عبارت دیگر ما کاری با واژه لک به طور کلی نداریم، دو حرف "لام" و "کاف" در همه زبان ها وجود دارند و ممکن است به معنای اسم عام یا خاص نیز به کار روند، ما فقط تاریخچه استفاده از این نام-واژه برای مردم سلسله و دلفان را موضوع بررسی خود می دانیم.

محدویت نژادی، "فقط سیاحان ایرانی": در این مطلب فقط به سیاحان ایرانی توجه شده است. هر چند که در برخی منابع خارجی اسم لک در محدوده لرستان درج شده است، این مساله را در نوشتار دیگری بررسی خواهیم کرد، در این مطلب از ذکر نام سیاحان خارجی اجتناب کرده ام. نظر من این است که عموم سیاحان فارس زبان تا دوره مشروطه واژه لک را برای مناطقی غیر از سلسله، دلفان و هرو به کار برده اند. یا به عبارتی وقتی عموم منابع فارسی را نگاه می کنیم می بینیم که تا دوره مشروطه، در سلسله و دلفان (در حالت کلی در لرستان فیلی) نامی از لک برده نمی شده است.

محدویت زمانی، "از آغاز تا دوره مشروطه": با بررسی هایی که انجام شده به نظر می آید تا زمان مشروطه بخش هایی از لرستان مانند سلسله و دلفان منسوب به لک نبوده است یا به عبارت ساده تر مردم شمال لرستان تا زمان مشروطه واژه لک را نمی شناختند چون اگر غیر از این می بود حتماً آنها به این سیاحان فارس زبان می گفتند که ما لک هستیم. از دوره مشروطه به بعد، واژه لک برای زبان مردم سلسله، دلفان و هرو به کار برده شد و به آرامی و در طول زمان، مورد پذیرش قرار گرفت. بنابراین در این مطلب، نظرات سیاحان دوره مشروطه به بعد، مورد کنکاش قرار نگرفته اند.

به هر حال با توجه به این سه نکته، برای نمونه، در ذیل به معرفی چند سیاح فارس زبان که تا پایان دوره مشروطه سیاحت کرده اند- پرداخته ایم به وضوح دیده می شود که در نوشته های آنها، عموماً واژه لک برای سلسله و دلفان به کار نرفته است.

جدول میرزا بزرگ: جدول جالب میرزا بزرگ در صفحه ۱۵۲ سفرنامه راولینسون و همچنین در صفحه ۴۲۸ سفرنامه بارون دوبد چاپ شده و مربوط به زمان محمد شاه قاجار است. در این جدول به طور مختصر و جامع به وضعیت طوایف و کلاسه بندی آن پرداخته شده به گونه ای که تا آن زمان کمتر کسی از آن اطلاعات، آگاهی داشت. در این جدول تقسیمات جغرافیایی، گروه طوایفی، نام طویف در هر گروه، آماری از تعداد خانواره در هر گروه طوایف، محل قشلاق و ییلاق هر گروه طوایف، مقدار مالیات آنها، و در آخر توضیحاتی یا ملاحظاتی در مورد هر طایفه داده شده است. به انصاف چنین اطلاعات جامعی در اواسط زمان قاجار (زمان محمد شاه قاجار) بسیار ارزنده و تاریخی است. میرزا بزرگ با آنکه این آگاهیهای ریز را ارائه داده اما در جدولش، اسمی از واژه لک نوشته نشده است. میرزا بزرگ چندین سال حاکم لرستان از جمله حاکم سلسله، دلفان و هرو بوده است وقتی راولینسون می خواهد با قشون نظامی قاجار از کرمانشاه به بختیاری برود او را در کنار رود سیمره دیده است که با قشون خودش چادر زده است به عبارتی میرزا بزرگ در بطن مردم لر از جمله در بطن مردم سلسله، دلفان و هرو بوده است اما نامی از لک نمی برد لازم به ذکر است یک حاکم که در بطن لرستان حضور داشته حداقل برای تسلط بیشتر بر مردم آن منطقه و گرفتن زمام حکومت، باید مردم آن منطقه را بشناسد پس بعید است که میرزا بزرگ در بطن لرستان زندگی کرده اما از وجود نام لک بی اطلاع بوده باشد. ضمناً جمع کردن مالیات برای حکام قاجار بسیار مهم بوده پس حداقل برای محاسبات آماری، آنها مجبور بوده اند مردم طوایف را بشناسند و از تعداد نفوس آنها آگاهی داشته باشند با توجه به نیاز چنین شناختی بعید است که آنها نام لک را نشنیده باشند. با توجه به این که این جدول برای محاسبات آماری تدوین شده است.

کتاب جغرافیای ناشناس: این کتاب در سالهای ۱۸۸۳ میلادی یعنی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تألیف شده است در این کتاب باز اطلاعات جامعی در مورد لرستان (و بخشهای آن یعنی سلسله، دلفان و هرو) نوشته شده است این کتاب به طور مفصل در مورد بناهای تاریخی رودها، جلگه ها، کوه ها، اوضاع لرستان، آنگاه به معرفی طوایف هر منطقه از لرستان از جمله طوایف سلسله، دلفان و هرو می پردازد از مطالعه این رساله به خوبی استنباط می شود که نویسنده آن نه تنها نام طوایف را به بخوبی می شناخته بلکه از تعداد نفوس و جمعیت آنها هم آگاهی داشته است با این وجود در کل کتاب (که بیش از ۱۵۰ صفحه است) نامی از لک دیده نمی شود. جالب اینکه دکتر امان اللهی بهاروند خود در توضیحات و افزودهای کتاب واژه لک را وارد کرده اند در حالی که در اصل کتاب نامی از لک وجود نداشته است به نظر می آید این کلمه بعد ها بر روی منطقه سلسله، دلفان و هرو گذاشته شده است.

میر عبداللطیف خان شوشتری: را می توان آخرین سیاحی دانست که در پایان دوره صفوی به لرستان مسافرت کرده است او از سادات نوریه شوشتر بود و بیشتر عمر خود را در دوره افشاریه و زندیه به سیاحت در ایران و عراق و عمان و هند به سر آورد (آریه ۱۳۷۶ : ۲۳) از آنجا که محل تولد او (شوشتر) از مناطق لرنشین دور نبوده و به نوعی با لران آشنایی کامل داشته بنابراین باید انتظار داشت که او، نام لک را در کتابش درج کند همچنان که در صفحات ۴۲، ۴۴، ۲۶۴، ۱۶۶ نام بختیاری و در صفحات ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۷۳، ۱۹۱، ۴۰۳ نام فیلی را ذکر می کند اما می بینیم که او در کل کتابش نامی از لک - به عنوان یک قوم که در سر مسیرش قرار داشته اند - نمی برد. الزاماً باید گفت که مسیر خرم آباد به کرمانشاه و یا کرمانشاه به نهاوند از مناطق سلسله، دلفان و هرو رد می شود و میر عبداللطیف خان در سفر اولش به حتم از سلسله و دلفان عبور کرده است. کلاً میر عبداللطیف خان دو بار به لرستان فیلی مسافرت می کند. مسیر سیاحت اولش طبق صفحات کتابش چنین است (در صفحه ۱۷۳) از مسافرت دزفول به لرستان فیلی می گوید تا اینکه (در صفحه ۱۷۵) به خرم آباد و بروجرد می رسد و سپس (در صفحه ۱۷۶) به کرمانشاه رفته و (طبق صفحه ۱۸۰) از کرمانشاه به نهاوند و از نهاوند به شوشتر باز می گردد. سفر دوم چنین درج شده: از شوشتر از راه بصره به بغداد و کربلا است که خیلی خلاصه در صفحه ۱۹۱ می گوید که از کربلا به کرمانشاه رفته و از راه فیلی به شوشتر باز می گردد. طبق صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ سفرنامه مذکور، میر عبداللطیف خان چهل روز در خرم آباد و یک ماه در بروجرد و شش هفت ماه در کرمانشاه اقامت داشته است. همه می دانیم که بخشی از مردم این سه شهر امروزه به اسم لک خوانده می شوند و طبیعی است که در این مدت طولانی (حدود نه ماه) او با واژه لک (اگر آن زمان استفاده می شده است) آشنا شده و می بایست واژه لک را هم در کتابش درج می کرد

همچنان که واژه های فیلی و بختیاری، را درج کرده است. اما در کل کتابش نامی از لک - به عنوان یک قوم یا طایفه مستقر در لرستان - نمی برد.

ناصرالدین شاه قاجار: ناصرالدین شاه قاجار دو بار با مردم هم زبان سلسله، دلفان و هرو تماس داشته یک بار در سفرش به عتبات و عالیات که همه مردم بیستون را لر خطاب می کند (ناصرالدین شاه. ۱۳۶۳ : ۶۸) و دیگری در سفرش به عراق عجم که در بروجرد، خوانین و بزرگان سلسله، دلفان و هرو را می بیند (ناصرالدین شاه. ۱۳۶۲ : ۹۲). اما او در هر دو سفرنامه اش اسمی از لک (در حوزه سلسله، دلفان و هرو) نمی برد. ناصرالدین شاه به اندازه کافی مشاور اندیشمند در اختیار داشته است که اشتباهات او را به او تذکر دهند. جالب اینکه خوانینی که به پیشواز شاه می روند شامل خوانین طوایف حسنونند و سگوند، کولیوند، کاکاوند، بیرانوند، قائدرحمت و غیره می باشند اما هیچ کدام از این خوانین خود را لک نمی نامند در صورتی که بختیاری ها در حضور شاه خود را بختیاری می نامند (ناصرالدین شاه. ۱۳۶۵ : ۸۴، ۹۲، ۱۵) و شاه از آنها به عنوان سواره بختیاری نام می برد. کلا در سفرهای ناصرالدین شاه به لرستان فیلی و برخورد با مردم سلسله، دلفان و هرو یک نفر پیدا نمی شود که از جانب قوم لک به او خیر مقدم بگوید که شاه هم در سفرنامه هایش به خدمتگذاری این دسته از مردم تحت فرمانش، افتخار کند. لازم به ذکر است که ناصرالدین شاه یک بار از طایفه لک نام می برد (ناصرالدین شاه. ۱۳۶۲ : ۱۸۳). اما نه برای مردم لرستان و سلسله، دلفان و هرو، بلکه از مردم اطراف همدان (از مزلقان تا محال پیشخور) به عنوان لک یاد می کند. لازم به ذکر است که در آغاز این مطلب گفتیم که ممکن است لک در قشقای و همدان و آذربایجان و .. باشد اما در این مطلب ما انحصاراً به وجود واژه لک در لرستان فیلی یا در سلسله، دلفان و هرو پرداخته ایم همچنین این بررسی را به زمان قبل از مشروطه مربوط کرده ایم و خواسته ایم بگوییم که تا زمان مشروطه اسم بخشی از لرستان مانند سلسله، دلفان و هرو منسوب به لک نبوده است.

حسینعلی افشار: خانزاد افشار از پیشخدمت های خاصه ناصرالدین شاه است. او در زمان ناصرالدین شاه به مناطق لرستان و خوزستان سفر کرده و هدف از سفر او - به ظاهر - بردن خلعت پادشاه برای حکمرانان استانهای جنوب غربی کشور است. ظن بنده این است که هر چند ناصرالدین شاه، جاسوسانی در نقاط کشور داشته اما جدا از وجود جاسوسان، او هر از گاهی افرادی را به بهانه های مختلف (مثل دیدن سد، بردن خلعت، ...) به اقصی نقاط کشور مأمور می کرد تا اوضاع و احوال آن مناطق را دقیق تر زیر نظر داشته باشد. چنانچه در سفرنامه جناب افشار، یادداشتی به چشم می خورد که به احتمال از آن ناصرالدین شاه باشد. به هر صورت با توجه به این یادداشت باید گفت به حتم این سفرنامه تقدیم به عمال دولتی شده و نشان از آن دارد که محتوای این سفرنامه نه برای عامه مردم و تفنن بلکه برای رصد و آگاهی عمال دولتی بوده است. چنانچه سفرنامه او در دو بخش، گزارش شهرها و متن سفرنامه است که آن هم به شکل روز شمار حالت گزارشی دارد. سفر او در عبور از لرستان حدود پنجاه روز طول می کشد (در مسیر رفت از ۲۳ ذیحجه تا ۲۳ محرم و در مسیر برگشت از ۲۸ ربیع الاول تا ۱۸ ربیع الثانی) در طول این مدت او با طوایف بیرانوند، دالوند، جودکی و غیره برخورد کرده و اطلاعات جالبی از لرها ثبت میکند. در گزارشش به خیلی از موارد ریز و حاشیه ای توجه کرده است احوالات لرستان، تفصیل طوایف، رودها و کوههای لرستان، احوالات و جمعیت شهر خرم آباد، اصل و ترکیب شهر خرم آباد و حتی نام محله های خرم آباد را ذکر می کند اما هیچ نامی از لک در سفرنامه اش در خصوص سلسله و دلفان و لرستان مشاهده نمی شود. برای خالی نبودن عریضه باید گفت جناب دالوند به عنوان ویراستار این سفرنامه در صفحه ۲۱۸ واژه لک را به زور وارد کرده است که باید توجه داشت این ورود مربوط به نوشته های جناب حسینعلی افشار نیست. به هر صورت جناب افشار نگرشی به مبحث زبان داشته و به آن توجه داشته است چنانکه در صفحه ۱۴۹ به تشریح زبان مردم شهر دزفول پرداخته است اما در مورد زبان لکی چیزی را گزارش نمی دهد به نظر می آید در آن زمان، زبان لکی و مینجایی آنچنان به هم نزدیک بوده اند که کسی متوجه تفاوت بین آنها نمی شده است و هر دوی آنها را به اسم زبان لری می شناخته اند همچنان که امروزه کسی متوجه تفاوت بین زبان لکی پیشکوه با ملکی شهر ایلام نمی شود. "هروزه" هر دو را به اسم لکی می شناسند.

حاج سیاح: حاج محمد علی محلاتی معروف به حاج سیاح در زمان ناصرالدین شاه، دو سفر به لرستان فیلی داشته است. یکی حرکت از دزفول به طرف پشتکوه (اسفند ۱۲۵۸ شمسی) برای دیدن حسین قلی خان والی پشتکوه. و دیگری حرکت از کرمانشاه به طرف خرم آباد

(اردیبهشت ۱۲۵۹ شمسی). سفر دومی از کرمانشاه به طرف چمچال و بعد هرسین بوده که از هرسین به طرف سلسله و دلفان و سرانجام به خرم آباد می آید و از راه پونه (چغلوندی) به بروجرد می رود. او در این سفرش چندین بار از واژه الوار برای ساکنان شمال لرستان استفاده می کند و باید پرسید که چرا نام لک را در کتابش درج نمی کند. در مورد لک، از منطقه ای به اسم کمیلان (صفحه ۲۲۹ که احتمالاً هلیلان باشد که در اشتباه نوشتاری کمیلان درج شده) و طاق بستان و چمچال و هرسین می گوید اما نامی از واژه لک در سفرنامه اش دیده نمی شود. در ادامه سفرش از خرم آباد به بروجرد (در صفحه ۲۳۵) راه مستقیم و سخت پونه (که امروزه راه چغلوندی نامیده می شود) را انتخاب می کند. این راه هم کلاً از میان طوایفی می گذرد که امروزه لک نامیده می شوند اما باز هم نامی از لک نمی برد. به هر حال در سفرش - که کلاً از میان طوایف و مناطق شمال لرستان عبور کرده است - نامی از لک نمی برد.

نجم الملک: عبدالغفار بن علی محمد معروف به نجم الملک (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۶ هجری قمری) جزء از باریک بینی در مسائل مهندسی و اندازه گیری در نجوم و ریاضیات و تقویم ذی فن ، و در ادب [فارسی] هم دستی دارد. (نجم الملک. سر آغاز کتاب دبیر سیاقی. ۱۳۶۲ : پنج). نجم الملک به سال ۱۲۹۹ هجری قمری به دستور ناصرالدین شاه قاجار برای بازدید سد اهواز و برآوردن میزان هزینه ... به خوزستان رفته و حدود نه ماه رفتن و بازگشتن این سفر زمان گرفته (نجم الملک. سر آغاز کتاب دبیر سیاقی. ۱۳۶۲ : یک) زمان سیاحت نجم الملک در لرستان حدود بیست و هفت روز طول می کشد. از ۱۹ صفر که وارد بروجرد شده تا ۱۶ ربیع الاول که وارد درفول شده است. و سوال این جا است چگونه در این مدت ۲۷ روز نام لک به گوش نجم الملک نمی خورد که این نام را در سفرنامه اش ثبت کند نجم الدوله بنا بر کتاب سفرنامه اش، به سلسله، دلفان و هرو سفر نکرده اما از مناطقی که امروزه لک نامیده می شوند، گذر کرده است و طبیعی است که با طوایف و افرادی که امروزه لک نامیده می شوند تماس داشته است از جمله در عبور از بروجرد تا خرم آباد در روستاهای رازان و رنگرزان و راقه [زاغه] و که می دانیم از طوایف دالوند و بیرانوند می باشند اقامت داشته است. هشت روز در بروجرد و هفت روز در خرم آباد اقامت داشته و همه می دانیم که بخش زیادی از این دو شهر مأمّن و مسکن مردمی می باشند که امروزه لک خوانده می شوند. به هر حال نجم الملک اطلاعات و نکات ریزی مانند نام طوایف جمعیت شهرها و مناطق و خلق و خوی مردم و از همه مهمتر قومیت مناطق را ثبت کرده اما در کل کتابش نامی از لک - که به مردم داخل مرزهای لرستان فیلی منسوب شوند- وجود ندارد. در سفر اولش از مقر پشتکوه به زهاب و کرمانشاه باز از نام طوایفی مانند هماوند، و گوران و از دین گوران ها که مشهور به علی الهی اند می گوید و باز در تشریح ریز تری در مورد تقسیم بندی ایل گوران می گوید که به دو بخش می باشند یکی گوران کردی و دیگری گوران قلعه زنجیری. در صفحه ۱۴ از ایل بیرانوند می گوید که در بین قلعه رزه و حسینیه سکنی دارند و طبق این مشخصات، بیرانوند همان بیرانوند می باشد و می بینیم که نجم الملک با دیدن این بیرانوندها، باز هم نامی از لک نمی برد. در صفحه ۸۸ از ایل یاراحمدی می گوید که سیصد خانوارند و در اطراف کرخه بنه دارند. با توجه به آگاهی هایی که همه دارند باید گفت هم باجولوند، یاراحمدی دارد و هم بیرانوندها. اما به نظر می آید این یاراحمدیها که در اطراف کرخه مستقر بوده اند بیرانوند باشند زیرا یاراحمدی باجولوند طبق کتاب قوم لر امان الهی اصلاً کوچ نمی کنند. در اینجا هم نجم الملک با طایفه یاراحمدی بیرانوند که امروزه لک نامیده می شوند برخورد می کند اما نامی از لک ثبت نمی کند.

محمود میرزا خان قاجار: در برابر انبوه کتابهایی که در گذار از سلسله، دلفان و هرو نامی از لک نبرده اند، ممکن است معدودی کتب، مانند کتاب عهد حسام وجود داشته باشد که اشاره ای به کاربرد واژه لک برای منطقه دلفان (نه سلسله و هرو) داشته باشند که این معدود کتب در برابر انبوه کتابهایی که در اشاره به سلسله، دلفان و هرو، نامی از «لک» نبرده اند، خودمیزانی است بر این مدعا که نام-واژه لک، حداقل تا زمان مشروطه کاربرد برای معرفی مردم منطقه مورد بحث نداشته است. نگارنده در بررسی کتاب های متعددی، صرفاً در سفرنامه عهد حسام (محمودمیرزا) با این واژه برخورد کرده ام که فقط یک مورد واژه لک در آن ذکر شده و لازم است آن را در نوشتار دیگری ابهام زدایی کنیم.

فرید الملک: میرزا محمد علی خان فرید الملک همدانی معروف به فرید الملک در انتهای دوره ناصرالدین شاه و در دوره مظفرالدین شاه یادداشت های روزانه ای دارد که این یادداشتها بعد ها به چاپ رسیدند. چند صفحه از این یادداشتها مربوط به سفر فریدالملک در عبور از لرستان است. فرید الملک هم مانند نجم الملک و مانند اکثر سیاحان از مسیر متداول بروجرد، زاغه، خرم آباد، و از خرم آباد به درفول، لرستان را

سیاحت کرده است بنابراین فرید الملک هم مسیر سیاحتش از میان طوایف لک زبان هرو و حومه بوده است. مسیر بروجرد، کلنگانه، رازان، زاغه، خرم آباد همان مسیری است که از میان طوایف بیرانوند، دالوند، قائد رحمت، پیامنی، خرمان، ... می گذرد و امروزه به این طوایف لک می گویند. سفر او حدود بیست و پنج روز طول کشید (از ۲۳ محرم که وارد بروجرد شده تا ۱۷ صفر که وارد دزفول شده است). در مدت این ۲۵ روز، به حتم او با افرادی از طوایف بیرانوند، دالوند، ... برخورد داشته است همچنین او با افراد زیادی از مشاهیر و بزرگان مقیم لرستان مصاحبت داشته است که نام همه آن بزرگان، در سفرنامه اش درج شده اند با این وجود به نظر می آید هیچ کدام از آن جمعیت یک کلمه در مورد واژه لک نگفته اند یا بهتر بگوییم به نظر می آید اصلا واژه لک را نمی شناخته اند. این در حالی است که جناب فرید الملک تمام حوادث و خاطرات ریز و حاشیه ای را هم ضبط و ثبت نموده است. از این گذشته بیشتر یادداشت برداری روزانه ای فرید الملک در غرب کشور مربوط به استان کرمانشاه و طوایف آن دیار مانند کلهر و سنجایی و گوران و... می باشد که در بررسی مطالب و یاداشتهای مربوط به کرمانشاه هم نامی از لک دیده نمی شود. در کل در میان انبوه یادداشت برداری روزانه ای فرید الملک و کسرت و فراوانی مباحث و خاطرات و به عبارتی در کل کتاب قطورش هیچ نامی از لک دیده نمی شود.

نتیجه گیری

واقعیت این است که مردم سلسله، دلفان و هرو و... تا پیش از مشروطه با نام لک شناخته نمی شده اند، یا به عبارتی تا زمان مشروطه به مردم سلسله، دلفان و هرو لک نمی گفتند، بلکه به این مردم، به گواه همین کتب و سایر کتب تاریخی، به صورت متواتر، «لر فیلی» می گفته اند. به عبارتی مردم شاخص لر فیلی همان سلسله ای ها، دلفانی ها و هروی ها بوده اند.

به نظر می رسد در آن زمان تفاوت و تمیزی بین زبان های شمال لرستان با زبانهای جنوب لرستان برای فارس زبانان، قابل لمس و احساس نبوده بنابراین سیاحان داخلی فارس زبان (تا زمان مشروطه) همه مردم شمال و جنوب لرستان را از یک سنخ دیده اند همچنانکه امروزه کمتر کسی تفاوت بین زبان الشتر با زبان شهر ایلام را احساس می کند. از آنجا که زبان مردم سلسله و دلفان، زبان غالب و عمومی مردم لرستان بوده بنابراین باید گفت منظور از زبان لری همان زبانی است که امروزه لکی خوانده می شود.

به هر حال تا دوره مشروطه اکثر قریب به اتفاق سیاحان داخلی همه مردم شمال و جنوب لرستان را به نام "لر فیلی" می شناختند از زمان مشروطه به بعد، آرام آرام نام لک برای زبان یا مجموعه طوایف سلسله و دلفان به کار برده شد.

منابع:

- آریا. محمد حسین/ لرستان در سفرنامه سیاحان/ انتشارات فکر روز/ تهران ۱۳۷۶
- افشار . حسینعلی خان/ سفرنامه لرستان و خوزستان/ تصحیح حمید رضا دالوند/ انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱
- امان اللهی بهاروند. سکندر . قوم لر . انتشارات آگاه. تهران ۱۳۸۵ چاپ سوم
- بارون دوبد/ سفرنامه لرستان و خوزستان/ ترجمه محمد حسین آریا/ انتشارات علمی و فرهنگی/ تهران ۱۳۷۱
- حاج سیاح. محمد علی محلاتی . خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح. انتشارات امیر کبیر.
- دالوند. حمید رضا/ سر آغاز سخن. یادداشتهای روز نامه. یادداشتهای گزارش شهرها/ سفرنامه لرستان و خوزستان/ نوشته: حسینعلی خان
- افشار/ انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی/ تهران ۱۳۸۲
- راولینسون، سر هنری/ سفرنامه راولینسون/ ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند/ انتشارات آگاه/ تهران ۱۳۶۲
- فرید الملک. میرزا محمد علیخان فرید الملک. خاطرات فرید. به گرد آورنده مسعود فرید. انتشارات زکوة ۱۳۵۹
- محمود میرزا قاجار/ عهد حسام (سفرنامه لرستان و خوزستان)/ به کوشش ایرج افشار/ انتشارات میراث مکتوب/ تهران ۱۳۹۰
- میر عبدالطیف خان شوشتری/ تحفه العالم/ به اهتمام صمد موحد/ انتشارات کتابخانه طهوری/ تهران ۱۳۶۳
- ناصرالدین شاه قاجار/ سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار / به کوشش ایرج افشار / انتشارات فردوسی و عطار / تهران ۱۳۶۳
- ناصرالدین شاه قاجار/ سفرنامه عراق عجم (بلاد مرکزی ایران) / انتشارات تیرازه / تهران ۱۳۶۲
- نجم الملک. حاج میرزا عبدالغفار. سفرنامه خوزستان. به کوشش محمد دبیر سیاقی. انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران ۱۳۸۱